



Unveiling Time from the Meanings of the Qur'an; An Analysis of the Narration: "In the Qur'an there are meanings that time will reveal"

Gholamali Azizi Kia ¹

Abstract

The statement, "In the Qur'an there are meanings that time will reveal" has been attributed by some to 'Abdullah ibn 'Abbās. Like any other historical claim, it requires verification of authenticity. More important than determining the accuracy of this attribution, however, is examining its semantic implications and clarifying its content and intended meaning. What similar statements exist, and how can this proposition be utilized in discussions on the principles of exegesis (Tafsīr)? Employing a descriptive-analytical method, this study aims to answer the above questions by evaluating both the chain of transmission and the semantic content of this statement, arriving at the following conclusions. The statement is not found in any earlier or later tradition sources, and its attribution to Ibn 'Abbās cannot be substantiated. However, its content can be observed in some narrations from the Infallibles (AS) with different wording and phrasing. Narrations that describe the Qur'an as a "living, undying" entity, liken it to the continuously moving sun and moon, and, moreover, those that not only permit analogical extension to similar cases but also forbid restricting verses solely to the specific occasions of their revelation, belong to the same conceptual family as this statement. They are grounded in the fundamental principle of the universality and timelessness of the Qur'an.

Keywords: The timelessness of the Qur'an, Jary al-Qur'an (the ongoing applicability of the Qur'an), the Dynamism of the Qur'an, Contemporary exegesis, Trans-historical exegesis.

Citation: Azizi kia, Gh. (2026). "Unveiling Time from the Meanings of the Qur'an; An Analysis of the Narration: «In the Qur'an there are meanings that time will reveal»". *Hadith-based Qur'anic Research*, 1 (3), 29-45. (In Persian)

*.Received: 2025/08/07, Revised: 2025/10/14, Accepted: 2025/11/05.

1. Associate Professor, Department of Qur'anic Exegesis and Sciences, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. Corresponding Author Email: Azizikia@iki.ac.ir.



رازگشایی زمان از معانی قرآن؛ واکاوی روایت «فِي الْقُرْآنِ مَعَانٍ سَوْفَ يُفَسِّرُهَا الزَّمَانُ»

غلامعلی عزیزی کیا ^۱

چکیده

گزاره «فِي الْقُرْآنِ مَعَانٍ سَوْفَ يُفَسِّرُهَا الزَّمَانُ» را برخی به عبدالله بن عباس نسبت داده‌اند که مانند هر گزاره تاریخی دیگر نیاز به اعتبارسنجی دارد و مهمتر از درستی یا نادرستی این انتساب، بررسی دلالتی و تبیین مفاد و مقصود آن است. چه گزاره‌هایی مشابه این متن وجود دارد و چگونه می‌توان از این گزاره در بحث از مبانی تفسیر بهره برد؟ این نگاشته با هدف پاسخگویی به پرسش‌های بالا بر اساس روش توصیف و تحلیل به ارزشیابی سندی و دلالتی این گزاره پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد این گزاره در هیچ‌یک از منابع حدیثی پیشین یا پسین وجود ندارد و استناد آن به ابن عباس قابل اثبات نیست؛ ولی مفاد آن را می‌توان در برخی از احادیث معصومان علیهم السلام با الفاظ و عبارات دیگر مشاهده کرد. احادیثی که قرآن را زنده نامیرا و چنان خورشید و ماه در جریان می‌داند، و نیز احادیثی که نه تنها اجازه تعمیم به موارد مشابه داده؛ بلکه از تخصیص آیات به مصادیق مورد نزول نهی کرده، هم خانواده این گزاره هستند و بر مبنای مهم جهان‌شمولی و جاودانگی قرآن دلالت دارد.

واژگان کلیدی: جاودانگی قرآن، جری‌القرآن، پویایی قرآن، تفسیر روزآمد، تفسیر فراتاریخی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد: عزیزی کیا، غلامعلی (۱۴۰۴). «رازگشایی زمان از معانی قرآن؛ واکاوی روایت "فِي الْقُرْآنِ مَعَانٍ سَوْفَ يُفَسِّرُهَا الزَّمَانُ"». قرآن‌پژوهی روایی، ۱ (۳)، ۲۹-۴۵.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۶؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴.

۱. دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ایران. رایانامه نویسنده مسئول: Azizikia@iki.ac.ir

۱- بیان مسئله

در درستی و پذیرش یا نادرستی و ردّ انتساب برخی گفته‌ها به صحابی‌ان و تابعیان جای درنگ جدی است. نه می‌توان همه آن‌ها را پذیرفت و نه همه را کنار گذاشت؛ بلکه باید بر اساس معیارهای پذیرفته‌شده در میان اهل فن به بررسی پرداخت. به‌ویژه آنکه برخی از آنان به دلیل شهرت فراوان و مرجعیت در میان گروه‌هایی از مردم، بیشتر در معرض انتساب گفته‌ها و دیدگاه‌ها هستند. از جمله این افراد عبدالله بن عباس است. وی به دلیل کم بودن سن، مدت زمان زیادی محضر پیامبر اکرم ﷺ را درک نکرده و به گفته خود، عمده دانش تفسیری‌اش را از امیرالمؤمنین علی (ع) دریافت کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۱۰۵). او در میان صحابی‌ان، یکی از پرسخن‌ترین‌ها در حوزه گفت‌وگوهای دینی و قرآنی است. به سبب همین شهرت فراوان، گاه سخن دیگران را به نام او ثبت کرده‌اند تا بر دامنه اعتبار و رواجش بیفزایند؛ به گونه‌ای که شافعی فقط صد حدیث تفسیری از ابن عباس را صحیح می‌داند: «لم یثبت عن ابن عباس فی التفسیر إلا شبيه بمائة حدیث» (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۳۹) و در این میان گاه دو دیدگاه ناسازگار با یکدیگر را به او نسبت داده‌اند (معرفت، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰۸-۲۷۲). اینک دو پرسش مطرح است: اول آنکه ارزش سندی این گزاره چیست؟ و دوم آنکه چه وجه یا وجوه معنایی برای آن متصور است؟ پرسش نخست را افزون بر جست‌وجو در منابع حدیثی در بردارنده سخنان صحابی‌ان، می‌توان با متن‌شناسی و مقایسه گزاره‌های هم‌مضمون با آن پاسخ گفت و پاسخ پرسش دوم را نیز با توصیف و تحلیل ابعاد دلالتی این گزاره اعم از وجوه ادبی و غیر آن تبیین نمود.

۲- پیشینه تحقیق

تاکنون کتاب یا مقاله‌ای مستقل در بررسی اعتبار و مقصود از گزاره «فِی الْقُرْآنِ مَعَانٍ سَوْفَ يُفَسِّرُهَا الزَّمَانُ» ارائه نشده است. البته، در برخی از منابع معاصر اشاراتی کوتاه به این گزاره شده است که در منبع‌شناسی بیان خواهد شد.

۳- منبع‌شناسی گزاره «فِی الْقُرْآنِ مَعَانٍ سَوْفَ يُفَسِّرُهَا الزَّمَانُ»

صرف نظر از نکات پیش‌گفته، گاه سخنانی به ابن عباس نسبت داده شده که در هیچ‌یک از کتاب‌های روایی متقدم یا متأخر فریقین وجود ندارد. گزاره «فِی الْقُرْآنِ مَعَانٍ سَوْفَ يُفَسِّرُهَا الزَّمَانُ» از آن جمله است که فقط در بعضی آثار نزدیک به عصر حاضر دیده می‌شود. مانند برخی تفاسیر معاصر که آن را نقل به مضمون کرده و به صورت «القرآن یفسره الزمان» آورده‌اند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰؛ سبحانی، ۱۴۳۳ق، ص ۳۱۷). در گفتارهای علمی عالمان قرآن‌پژوه نیز این جمله آمده است ولی منبعی روایی برای آن نقل نکرده‌اند. در کتاب النواة فی حقول الحیة اثر شیخ محمد حبیب العبیدی (۱۳۰۰-۱۳۸۳ق) که نزدیک به زمان حاضر است، متنی نزدیک به این گزاره به ابن عباس نسبت داده شده، ولی منبعی برای آن معرفی نکرده است: «مما یوثر عن ابن عباس: فِی الْقُرْآنِ مَعَانٍ سَوْفَ يُفَسِّرُهَا الزَّمَانُ» (عبیدی،

۱۴۲۵ق، ص ۱۱۹). با جست‌وجو در منابع روایی موجود، این عبارت یافت نشد و به همین سبب نمی‌توان از راه اعتبارسنجی زنجیره‌رویان و یا با نظر به اعتبار کتاب یا کتاب‌هایی که آن را نقل کرده‌اند، ارزشیابی کرد؛ لکن اعتبارسنجی صدور احادیث در این دو روش منحصر نمی‌شود و با آنکه در متون روایی شاهی انتساب این جمله به ابن عباس وجود ندارد، می‌توان از راه متن‌شناسی و عرضه‌مضمون آن به متون موجود، از سره یا ناسره بودن آن آگاه شد.

۴- متن‌شناسی «فی القرآن معانٍ سوف یفسرها الزمان»

یکی از راه‌های پی‌بردن به صدور اخبار، پی‌جویی احادیث مشابه آن در متون حدیثی پیشین است. چه بسا حدیثی که با مضمون‌های مختلف از زبان گویندگان متعدد وارد شده است و با بررسی متون می‌توان به جمع‌آوری و مقایسه آنان با یکدیگر پرداخت. از احادیثی که در زمان‌های پس از ابن عباس از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است، می‌توان به درستی مضمون یادشده در این جمله پی برد. در این فرض می‌توان جمله یادشده از ابن عباس را به منزله حدیث موقوف^۱ (جدیدی نژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸) برشمرد و پس از آن به دنبال تفسیر و مقصود از آن برآمد. دو حدیث از احادیث هم‌خانواده با این گزاره به این شرح است:

۱. حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ ظَهْرِ الْقُرْآنِ وَ بَطْنِهِ فَقَالَ «ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنَ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أُولَئِكَ» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۹). به قرینه احادیث دیگر، مقصود از «باطن» در این حدیث، تأویل یعنی مصادیق بعدی آیات و «ظاهر» به معنای تنزیل و مصادیق نخستین آیات است. حدیث زیر نیز از آن جمله است:

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةً إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَقَالَ: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كَمَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ، قَالَ اللَّهُ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷) نَحْنُ نَعْلَمُهُ» (صفر، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۶). از این گونه احادیث چنین استفاده می‌شود که گذر زمان عامل پدیدآمدن مصادیق تازه‌ای بوده که آیه یا آیاتی بر آن‌ها قابل انطباق است و همین نکته، مفاد گزاره مورد بحث در مقاله را به خوبی تأیید می‌کند. افزون بر این، آیات بیانگر جاودانگی و جهان‌شمولی قرآن کریم نیز بر همین مطلب تأکید کرده و در این صورت نقل یاد شده هم موافق با قرآن است و هم با مضمون احادیث دیگر هماهنگ است و عدم ذکر در منابع پیشین، از ارزش آن نمی‌کاهد.

۱. حدیثی که از صحابی معصوم نقل شود؛ خواه سندش متصل باشد و خواه منقطع.

۵- وجوه معنایی «فی القرآن معانٍ سوف یفسرها الرّمان»

اکنون با قطع نظر از موقوفه بودن یا نبودن این عبارت حدیثی، آنچه اهمیت دارد معنا و مقصود آن است که این مقاله در پی تحلیل و تبیین آن سامان یافته و برای این منظور به بررسی دلالتی این سخن پرداخته است. از نظر ادبی تنها وجهی که می‌توان در تفسیر «الزمان» گفت، چنین است که «ال» به معنای جنس بوده و بر پایه آن، مخصوص به دوره خاصی نیست. یعنی هر زمانی از زمان‌های پس از عصر نزول می‌تواند آشکارکننده معنایی تازه از آیات قرآن باشد و به عبارت بهتر، تغییر زمان که همواره در جریان است، سبب پدیدار شدن معناهایی است که تا پیش از آن آشکار نشده بود. این نکته، محور همه وجوهی است که در پی می‌آید.

۵-۱- تأثیر گذر زمان در پیشرفت دانش بشری و زمینه‌سازی استنتاج بهتر از آیات قرآن

کاروان دانش بشری همواره در حال پیشرفت است و دانشمندان در رشته‌های مختلف به نوآوری مشغول‌اند؛ به گونه‌ای که محصولات فکری و فنی آن، زندگی بشر را متحول کرده و روز به روز بر دامنه آن افزوده است. این پیشرفت‌ها خود دو بُعد دارند: یکی مربوط به حوزه معارف فراطبیعی و امور معنوی، و دیگری مربوط به حوزه دانش‌های تجربی است و به دلیل وجود آیات مختلف بیانگر معارف فراطبیعی و نیز آیات بیانگر امور طبیعی در قرآن، پیشرفت در هر دو بعد در فهم قرآن اثرگذار خواهد بود. نباید پنداشت که پیشرفت دانش بشر فقط به طور مستقیم در شرح مفاد آیات اثر می‌گذارد؛ بلکه برتر و مهمتر از آن تحولی است که در ذهن و ضمیر بشر پدید می‌آید و به دنبال آگاهی‌های تازه، پرسش‌های فراوان‌تری برای او رخ می‌نماید و در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که با آیات قرآن به گفت‌وگو می‌نشیند و زمینه استنتاج آیات فراهم می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۳). بنابراین، یکی از آثار گذشت زمان و پیشرفت دانش بشر، فراوان شدن پرسش‌هایی است که انسان در پی پاسخ‌یابی آن‌هاست و دیر یا زود به آن دست می‌یابد. از جمله راه‌های دریافت پاسخ، مراجعه به کلام الهی است که جامع نیازهای هدایتی انسان است و آنکه بهره بیشتری از دانش دارد و پرسش دقیق‌تر و فراوان‌تری دارد، بهره بیشتری از قرآن خواهد برد و لایه‌های بیشتری از معانی آیات را آشکار می‌کند و در فهم کلام خدا توفیق بیشتری خواهد یافت. در ادامه به نقش زمان در فهم آیات فراطبیعی پرداخته شده است.

۵-۱-۱- نقش زمانه در فهم آیات فراطبیعی

قرآن کریم مشحون از آیاتی است که درباره مبدء، معاد، فرشتگان و جزئیات مربوط به وجه غیرمادی هستی سخن می‌گوید. با اندکی مراجعه به تفاسیر قرآن دریافت می‌شود که بحث‌های غیرمعصومان به‌ویژه درباره آیات فراطبیعی قرآن به شکل بسیار بسیطی مطرح می‌شده و به تدریج بر دامنه مباحث مربوط به این آیات افزوده شده و در قرون اخیر به اوج خود رسیده است. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: از صحابیان پیامبر اکرم ﷺ گزارش نشده است که در موضوعاتی مانند عرش و کرسی و سایر حقایق قرآنی و حتی در معارف بنیادین مثل توحید و ملحقات آن بحثی کرده باشند؛ بلکه آنان فقط به ظواهر قرآن بسنده کرده، قدمی

از آن فراتر نمی‌گذاشتند. تابعان و مفسران متقدم نیز همین روش را پیموده‌اند. حتی نقل است که سفیان بن عیینه می‌گفته: «تفسیر آیاتی که خداوند در آن خود را وصف فرموده، همان تلاوت و سکوت بر آن است». از امام مالک نیز نقل است که مردی به وی گفت: ای اباعبدالله! معنای استوای بر عرش چیست و چطور خداوند بر عرش استواء دارد؟ راوی می‌گوید: من هرگز مالک را ندیدم که مانند آن روز ناراحت شود، عرق بر پیشانی‌اش نشست، و شاگردانش سر به زیر افکندند و پس از آنکه به حال خود بازآمد گفت: «چگونه» گفتن معقول نیست، و استوای خداوند بر عرش ناشناخته نیست و ایمان به آن واجب و پرسش از آن بدعت است، و من از این می‌ترسم که تو مردی گمراه باشی. سپس دستور داد او را از مجلسش بیرون کردند.... بنابراین از عالمان آن روز اسلام، کلمه‌ای در این باره به ما نرسیده است. تنها کسی که در این باره سخن گفته، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومان علیهم السلام از فرزندان او هستند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۶۱).

علامه در جای دیگری آورده است: اگرچه قرآن کریم در باب این آیها و از جمله درباره توحید نکات بلندی آورده است که پیش از آن در هیچ کتاب بشری یا آسمانی نیامده بود، اما صحابیان و تابعیان و دیگر مفسران از بحث در این باره خودداری ورزیده‌اند. فقط امیرمؤمنان علیه السلام آن را به بهترین روش و برهان توضیح داده است؛ به گونه‌ای که فیلسوفان مسلمان پس از گذشت هزار سال از هجرت که به بخشی از این مباحث پرداخته‌اند، اقرار کرده‌اند که نکات توحیدی مباحث خود را از کلام حضرت علیه السلام برگرفته‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۰۴). به هر روی، بشر با گذشت زمان و بهره‌مندی از دانش گذشتگان و تأمل و تفکر مستمر به ظرفیت‌های بیشتری دست یافته و زمینه رشد علمی و فکری بالاتری را برای خود ایجاد کرده است. آنچه برخی از عالمان در معنای گزاره مورد بحث مبنی بر تأثیر گذشت زمان در پرورش نبوغ‌ها و استعدادها احتمال داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰) نیز می‌تواند در همین راستا ارزیابی شود و شاید یکی از احتمالاتی که درباره حدیث معروف: «به یقین خداوند می‌دانست که در آخرالزمان مردمانی متعمق‌پدید می‌آیند؛ به همین دلیل سوره توحید و آیات ابتدای سوره حدید تا «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (حدید: ۶) را فرو فرستاد؛ پس هرکه آهنگ فراتر از آن کند، نابود شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۹۱) بیان شده است، گویای نقش زمان در فهم معارف ژرف قرآن باشد (خیمینی، ۱۳۸۰، ص ۶۴۹). اگرچه با توجه به سیاق ذیل حدیث و احادیث همسو با آن، احتمال قوی‌تر آن است که این حدیث هشدار به متعمقان باشد تا مرز دانش خود را بشناسند و در اموری که در آن بهره‌ن دارند، ورود نکنند، اما حتی در این احتمال هم تأثیر زمانه در فهم قرآن دیده می‌شود؛ زیرا بشر در دوران آخرالزمان دارای رشد علمی بیشتری است و این رشد به او جرأت بیشتری می‌دهد تا در حوزه معارف فرامادی نیز نظر دهد. ولی به دلیل ظرافت و دقت این معارف، همگان توان ورود به این امور نداشته و هشدارهایی که در متون دینی و از جمله حدیث مورد بحث بیان شده است، در این راستا ارزیابی می‌شود. آنچه درباره این احتمال در باب حدیث متعمقان آخرالزمان گفته شد بر این اساس بود که تعمق به معنای ژرف‌اندیشی و ژرف‌کاوی باشد؛ ولی نه تنها دلیلی بر این معنا وجود ندارد، بلکه قرائن لغوی و حدیثی وجود دارد که نشان می‌دهد تعمق در این حدیث به معنای دور شدن از راه و به حاشیه

رفتن است. اصل واژه تعمق به معنای بُعد است (ابن درید، ۱۴۲۶ق، ذیل واژه عمق). این بُعد اگر در جهت طولی باشد به معنای دورتک است که چاه یا دریای ژرف را عمیق گویند؛ و اگر در جهت عرضی باشد دور و دراز معنا می‌شود. مکان دور و دراز را عمیق گویند (فیومی، ۱۴۰۵ق، ذیل واژه عمق)؛ چنان‌که در قرآن هم آمده است: «يَأْتِيَنَّ مِنْ كُلِّ فِجٍّ عَمِيقٍ» (حج: ۲۷) که به معنای دور و دراز است. به عبارت دیگر کاربرد این واژه در زمان صدور حدیث با معنای کنونی آن به‌ویژه در زبان فارسی یکسان نیست و تعمق در این حدیث را نباید به ژرف‌اندیشی معنا کرد؛ بلکه به معنای ترک کردن متن دین و دور شدن از آن با زیاده‌روی، غلو و به حواشی پرداختن است که آدمی را از راه اصلی در فهم و عمل به دین دور می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۹؛ فقهی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۸۷-۱۰۰).

۵-۱-۲- نقش زمانه در فهم آیات بیانگر امور طبیعی

بخشی از آیات قرآن به بیان امور طبیعی اختصاص دارد. آیات مربوط به آفرینش زمین و آسمان، شرایط و حوادث مربوط به آن‌ها، پیدایش آب و نباتات و حیوانات و انسان‌ها، پیدایش روزی‌ها و بسیاری امور دیگر که فهم آن‌ها با توجه به رشد علمی بشر در امور طبیعی در رهگذر زمان گسترده‌تر شده و افق‌های نوینی از امور یادشده بر بشر نمایان شده است. در قرن‌های اخیر که رشد علمی بشر فزاینده بوده، اقبال برخی نویسندگان و نیز مفسران قرآن به این‌گونه دانش‌ها افزون شده و گاه در شرح آیات بیانگر امور طبیعی به داده‌های یادشده استناد کرده‌اند. موریس بوکای، ۱۳۸۶، ص ۳۳۷. او در کتاب تورات، انجیل، قرآن و علم به تفسیر مانده بودند، اثرگذار می‌داند (بوکای، ۱۳۸۶، ص ۳۳۷). او در کتاب تورات، انجیل، قرآن و علم به نمونه‌هایی از این آیات پرداخته است. آیت الله سبحانی در باب نقش زمان و مکان در اجتهاد، با اشاره به گزاره مورد بحث، به تفسیر تازه‌ای از «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات: ۴۹) رسیده و می‌گوید: درباره این آیه، تفاسیر بحث‌ها دارند که این زوجین چیست؟ قدما می‌گفتند: مراد، صورت و هیولا است. برخی می‌گفتند: منظور، جوهر و عرض است، اما دانش هسته‌ای این حقیقت را برای ما کشف کرد. اگر «كُلُّ شَيْءٍ» به اتم که ریشه اشیا است برگردانده شود، در آن صورت هر چیزی مزدوج است. در عین حال، این بیان علمی هم لایه‌ای از لایه‌های قرآن است، باید دید در آینده هم لایه دیگری دارد یا ندارد؟ (سبحانی، ۱۳۹۶، <https://zaya.io/a6yw6>). ایشان در جایی دیگر بر همین نکته تأکید کرده و دایره تأثیر زمان در فهم قرآن را تازه‌های علمی در همه حوزه‌های دانشی مربوط به انسان می‌داند که بینش نو به مفسر می‌دهد: «در اینجا عظمت گفتار امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام تجلی می‌کند، آنجا که شخصی از حضرت سؤال کرد: «مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَ الدَّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاضَةً»؛ چرا بحث و بررسی درباره آیات بر طراوت و تازگی آن می‌افزاید؟ و امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) لَمْ يَجْعَلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ رَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهُوَ فِي كُلِّ رَمَانٍ جَدِيدٌ، وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ خداوند قرآن را برای مقطع معینی از زمان و یا برای گروهی خاص فرو نفرستاده است، از این جهت قرآن در تمام زمان‌ها تازه است و در نزد همه ملت‌های جهان تا روز رستاخیز باطراوت است. شاید به همین جهت است که ابن عباس

می‌گوید: «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُهُ الزَّمَانُ؛ قرآن را زمان تفسیر می‌کند». مقصود از زمان همان اندیشه‌ها و دانش‌های تازه‌ای است که در زمینه‌های گوناگون در جامعه انسانی پیدا می‌شود و به مفسر بینش جدیدی می‌بخشد، در نتیجه مطالبی از قرآن استخراج می‌گردد که هرگز در اندیشه مفسران پیشین نمی‌گنجید (سبحانی، ۱۴۳۳ق، ص ۳۱۷).

در مقدمه تفسیر نمونه هم به‌هنگام بیان ضرورت تدوین پی‌درپی تفسیر قرآن و بسنده نکردن به تفاسیر گذشتگان، آمده است: «قرآن چهره‌هایی نیز دارد که گذشت زمان و پرورش نبوغ‌ها و استعدادها از آن پرده بر می‌گیرد، که در سخن معروف «ابن عباس» آن شاگرد هوشمند مکتب علی علیه السلام به آن اشاره رفته است: «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُهُ الزَّمَانُ» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰). این سخن، گذر زمان را در تفسیر همه آیات اعم از طبیعی و فراطبیعی مؤثر می‌داند و اختصاص به آیات بیانگر امور طبیعی ندارد.

۵-۲- پدید آمدن امور یا حوادث پیشگویی شده در قرآن

جهان همواره در حال تغییر و تحول است و اموری نو به نو محقق می‌گردد. از جمله مواردی که با گذشت زمان روشن می‌شود تحقق پیشگویی‌ها یا خبرهای غیبی است که در گذشته بیان شده است. یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم اخبار غیبی قرآن نسبت به آینده است. زمان تحقق این خبرها متفاوت است. برخی در بازه زمانی نزدیک به نزول قرآن بوده و برخی سال‌ها و یا قرن‌ها پس از آن محقق شده و یا خواهد شد. با گذشت زمان و رسیدن وقت تحقق هر خبری از خبرهای غیبی قرآن، مفاد آیه بیش از پیش روشن شده و مصداق آیه نمایان خواهد شد. در جایی که آیه تک‌مصدق و خبر غیبی به همان مورد منحصر باشد، تفسیر قطعی آیه همان امری است که محقق شده است. برای نمونه قرآن درباره درگیری دو امپراطوری روم و ایران و شکست رومیان سخن گفته است: «غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ...» (روم: ۲-۴). درگیری روم و ایران در زمان نزول قرآن واقع شد و شکست رومیان تحقق یافته بود، هرچند به دلیل فاصله مکانی و فقدان وسایل ارتباطی خبر آن به حجاز نرسیده بود؛ اما قرآن از آن خبر داد و هم‌زمان خبر دیگری داد که در کمتر از ده سال دوباره رومیان پیروز خواهند شد. چنان‌که قرآن فرموده بود، این پیروزی در کمتر از ده سال محقق شد (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۲۸) و بدین ترتیب مصداق آن خبر غیبی بیان‌شده در آیه، پدید آمد.

۵-۳- کشف آثار تاریخی مرتبط با حوادث تاریخی بیان‌شده در قرآن

قرآن کریم خبرهای زیادی از گذشته تاریخ داده است: «كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ» (طه: ۹۹). بسیاری از این اخبار در کتاب‌های تاریخی وجود ندارند و یا گزارش درستی از آن‌ها در دسترس نیست؛ اما قرآن کریم بخش‌هایی از حوادث تاریخی را که برای هدایت مردم سودمند بوده، بیان کرده است. برای نمونه: «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (هود: ۴۹). با کشف آثار تاریخی مرتبط با برخی از حوادث بیان‌شده در قرآن، بخشی از این آیات

هم تفسیر روشنی می یابند. درباره آبراهی که محل عبور اعجازآمیز بنی اسرائیل بود و غرق فرعون و فرعونیان در آن واقع شد، احتمالاتی بیان شده است و برخی مفسران، معبر مورد نظر را دریای سرخ (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۰۰) و برخی دیگر رود نیل دانسته اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۷۲۶)؛ ولی کشف باقی مانده اربابه ها و ابزارهای جنگی فرعونیان در ناحیه کم عمق خلیج عقبه در دریای سرخ و نیز وجود نمک بر روی مومیایی فرعون و... (طباطبایی امین و احمدیان، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹-۱۳۶) احتمال اول را تقویت کرد که محل عبور بنی اسرائیل دریا و نه رود نیل بوده است؛ بنابراین احتمال اینکه مقصود از البحر در آیه ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ﴾ رود نیل باشد، کم رنگ گردید. بر این اساس و با توجه به اموری که کشف شده است، امکان تفسیر آیه به صورت بهتر و روشن تر فراهم می آید؛ به گونه ای که می توان گفت گذشت زمان و پدید آمدن ابزارهای کاوش و روش هایی برای پژوهش بهتر درباره امور تاریخی، سبب فهم روشن تر از این گونه آیات شده است و خواهد شد.

۴-۵- پیدایش مصداق های بعدی آیات قرآن

مصداق یافتن مکرر بخش زیادی از آیات قرآن در هر زمان از ویژگی های مهم این کتاب الهی است. یعنی خواننده قرآن، آن را تاریخ گذشته و یا انتزاعی نمی بیند؛ بلکه مصداقی روزآمد آیات را آشکارا مشاهده می کند. قرآن کریم در وصف خوبان و بدان دو دسته آیه دارد: یک دسته مربوط به داستان های پیشینیان است، اعم از انبیا و امت هایشان و شخصیت های ستایش یا نکوهش شده مانند: لقمان، ذوالقرنین، مریم، بلعم باعور و غیر آنان. حکمت بیان این داستان ها هدایت مردم و تبیین معارف از طریق ارائه نمونه و ملموس ساختن مطالب است. بیان این امور هم برای تثبیت قلب پیامبر ﷺ «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ» (فرقان: ۳۲) و هم برای عموم مردم سودمند است؛ زیرا با بصیرت بخشی، تاب آوری و توانایی آنان را در رفع مشکلات زندگی فردی و اجتماعی در حوادث مشابه بیشتر کرده و در ادامه مسیر دینداری، به آنان کمک می کند. دسته دیگر آیاتی است که بیانگر باورها و رفتارهای نیک و بد افراد و یا گروه های معاصر نزول قرآن است. این آیات در زمان نزول مصداق داشته و برای همگان درس آموز بوده و برخورد درست با حوادث و رفتارها را به مخاطبان آموزش داده است.

نکته مهم درباره هر دو دسته آیات پیش گفته آن است که افزون بر درس آموزی مخاطبان اولیه، قابل تطبیق بر افراد و جریانات مشابه با آن در دوران پس از نزول تا دامنۀ قیامت است. راز این مطلب را در دو امر می توان جست؛ یکی جاودانگی قرآن کریم که بر پایه ختم نبوت قرار دارد و دیگری قانونمندی تحولات جامعه بشری. توضیح آنکه براساس باور به ختم نبوت که در قرآن کریم (احزاب: ۴۰) آمده است، پس از نزول این کتاب الهی، وحی پایان یافته و نسخه هدایت مردم منحصر در همین مانده آسمانی است. بر این اساس، قرآن دعوتی برای تمامی نسل ها در همه عصرها تا دامنۀ قیامت است. پیامبر اکرم ﷺ نیز مأمور به دعوت همگان بوده و هرکسی در هر زمانی با دریافت این پیام، مخاطب اوست: ﴿لَا نُذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ﴾ (انعام: ۱۹). ایشان اگرچه در آغاز، مأمور به دعوت خویشان و بستگان خود بود ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء: ۲۱۴) و

برای شروع چاره‌ای نیز جز این نبود؛ ولی در ادامه از مردم شهر خود و دیگر شهرهای اطراف ﴿لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (شوری: ۷) و از کشورهای دیگر نیز دعوت کرد و با این کار، عمومی بودن فراخوان خود را در عمل نشان داد. نامه‌هایی که از سوی آن حضرت برای سران کشورهای بزرگ اطراف مانند امپراتوری‌های ایران، روم و حکومت‌های تابعه آنان فرستاده شد و از آنان برای اسلام آوردن، دعوت کرد (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۱۵ و ۳۹۰)، نشان‌دهنده این فراخوان فراگیر است. این نامه‌ها اگرچه مربوط به دوره اوج قدرت پیامبر ﷺ در مدینه است، ولی در میان آن‌ها نامه‌ای مربوط به دوران مکه است که در اوج فشارهای قریش به واسطه جعفر بن ابی طالب که با گروهی از مسلمانان به حبشه هجرت کرده بود، برای نجاتی فرستاد (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۳۰). همچنین نمایندگانی از سوی پیامبر ﷺ به اطراف شبه جزیره از جمله یمن اعزام شدند (عاملی، ۱۳۸۵، ج ۲۶، ص ۲۶۸). این‌ها همگی شاهدهی بر جهانی بودن و جاودانگی قرآن است. افزون بر این، هم‌اوردجویی قرآن که همواره زنده بوده و همگان را به همانندآوری دعوت کرده است، نشان‌دهنده پویایی و استمرار دعوت نبوی از راه قرآن کریم است.

امر دیگری که قرآن بر آن تأکید دارد، به قانون‌مندی تحولات جامعه بشری باز می‌گردد که اگر فرد یا گروهی، همانند پیشینیان رفتار کند، نتیجه‌ای مشابه آنان خواهد گرفت. برای نمونه مواردی در قرآن ذکر شده است: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف: ۱۱۱)؛ در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است؛ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى﴾ (نازعات: ۲۶)؛ در آن (داستان موسی و فرعون) برای هر که بترسد عبرتی است.

در این دو آیه و آیات دیگری مانند آیه ۱۳ سورة آل عمران و آیه ۲ سورة حشر، حوادث زندگی گذشتگان، زمینه عبرت آیندگان قلمداد شده و روشن است که پندآموزی از حوادث جامعه‌های پیشین در صورتی ممکن و سودمند است که آن حوادث پدیده‌هایی منحصر به فرد نبوده، بلکه در جامعه‌های دیگر نیز تکرارپذیر باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۸). راز سفارش قرآن به مسافرت و دیدن آثار عذاب امت‌هایی که پیامبران را تکذیب کردند (ر.ک: انعام: ۱۱) در این نکته نهفته است که تکرار رفتار آنان در تکذیب پیامبر حاضر، همان سرنوشت را برای تکذیب‌کنندگان در پی دارد.

در احادیث نبوی ﷺ نیز بر همگونی رفتارهای امت اسلامی با امت‌های پیشین و به‌ویژه بنی اسرائیل تأکید شده است. نمونه آن حدیثی است که در بیشتر کتاب‌های معتبر عامه آمده است و در منابع روایی متقدم شیعه نیز دیده می‌شود. این حدیث در برخی کتاب‌ها به‌طور خلاصه نقل شده و در برخی دیگر با تفصیل بیشتر آمده است. در تفسیر قمی به‌صورت مرسل این‌گونه نقل شده است: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: به یقین به راهی که پیشینیان رفته‌اند خواهید رفت، همگون چو دو لنگه کفش و دو چوبه تیر و از مسیر آنان تخطی نخواهید کرد؛ وجب به وجب و ذراع به ذراع و باع به باع تا جایی که اگر پیشینیان وارد سوراخ سوسماری شده باشند، حتماً وارد می‌شوید. گفتند: یا رسول الله ﷺ مقصود شما یهود و نصاری است؟ فرمود: پس (غیر آنان) مقصودم کیست؟ حتماً دستگیره‌های ایمان را یکی یکی خواهید شکست، اولین چیزی که از دینتان می‌شکنید

امامت (امانت) است و آخرینش نماز (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۱۳). اما در صحیح بخاری به صورت مسند و با متنی کوتاه‌تر چنین آمده است: ابوسعید خدری از پیامبر ﷺ نقل کرده است که ایشان فرمود: «حتماً از روش پیشینیان پیروی می‌کنید، و جب به جب و ذراع به ذراع تا آنجا که اگر وارد سوراخ سوسماری شده باشند، از آنان پیروی خواهید کرد. گفتند: یا رسول الله ﷺ یهود و نصاری؟ فرمود: پس چه کسی دیگر؟ (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۱۰۳). در صحیح مسلم هم همین حدیث با تفاوت در بعضی از رجال سند از ابوسعید خدری نقل شده است (قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۵۴).

ولی چنان‌که اشاره شد و در متن همین احادیث نیز آمده است، مصداق‌پذیری آیات، منحصر به یهود و نصاری نیست و بر اساس احادیث دیگر که بخشی از آن ذکر شد، همه آیاتی که مربوط به خوبان و بدان در قرآن است، اعم از امت‌های گذشته یا امت اسلامی می‌تواند در زمان پسانزل هم مصداق یابد. توضیح آنکه بخشی از آیات قرآن کریم بیانگر حوادث دوران صدر اسلام است که به دو بخش کلی دوران مکه و مدینه تقسیم می‌شود. هم در بیان حوادث سیزده‌ساله مکه و هم در باب حوادث ده‌ساله مدینه آیاتی فرود آمده است. در بیان این حوادث چه به صورت آشکار و چه مبهم از افراد و گروه‌های مؤمن، کافر، منافق، بیمار دل و غیر آنان سخن به میان آمده و باورها و رفتارهای آنان تبیین شده است. اگرچه این آیات در آن زمان از باب تنزیل، مصادیقی داشت که ظاهر آیات بر آنان دلالت می‌کرد اما در گذر زمان نیز هرگاه افراد یا گروه‌هایی با همان اوصاف و شرایط پدید آیند از باب تأویل و باطن، آیه بر آنان تطبیق خواهد شد و این تأویل هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود، هرچند این تطبیق شدت و ضعف داشته باشد. یعنی گاه فردی مصداق برتر است و همه آن اوصاف و شرایط موجود در آیه در حد کمال بر او منطبق است و گاه مصداقی متوسط و یا پایین‌تر است ولی آیه به روشنی بر او قابل تطبیق است. به عنوان نمونه آیه ﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳؛ انبیا: ۷) در ظاهر و تنزیل شامل عالمان اهل کتاب است و مصداق کامل و تأویل اعلاّی آن اهل بیت علیهم السلام هستند، اما در این مصداق منحصر نیست؛ بلکه مصادیق دیگری هم دارد که عالمان پیرو اهل بیت علیهم السلام را در درجات مختلف - به اندازه دانش و صفای باطن - شامل می‌شود و بالاتر از آن می‌توان آیه را چنان تعمیم داد که قاعده کلی لزوم مراجعه غیرمتخصص به متخصص را از آن برداشت کرد. نکته‌ای که به عنوان یادآوری باید افزود این است که برخی از آیات قرآن کریم از این منظر از بحث حاضر خارج است. برای نمونه، آیات بیانگر باورهای اساسی مانند توحید و زیرمجموعه آن از اوصاف خداوند و نیز باور به رسالت پیامبران الهی و باور به معاد و زیرمجموعه آن و نیز آیات بیانگر احکام. اینگونه آیات مفاد ثابتی داشته و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف معیار باور و رفتار مکلفان هستند؛ بنابراین همانند آیات بیانگر خوبان و بدان تأویل‌پذیر نیستند که هر زمان بر مصداق خاصی قابل تطبیق باشند؛ بلکه همواره (در باب معارف) معیار اعتقاد و یا (در باب احکام) معیار عمل مؤمنان است. اگرچه ممکن است فهم جامع و کامل‌تری از آیات معارفی پدید آید که پیش از این، بدان اشاره شد.

در احادیث معصومان علیهم السلام هم که نمونه آن در بخش نخست این مقاله بیان شد، بر تعمیم آیات تأکید و



استدلال شده است (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۹؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۶) و بالاتر از آن در برخی از آن‌ها، از تخصیص آیات به یک مصداق نهی شده است؛ برای نمونه، عمر بن یزید گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم معنی آیه «آنان که به آنچه خداوند فرمان پیوستن داده، می‌پیوندند» چیست؟ فرمود: این آیه درباره پیوند با خویشان آل محمد علیهم السلام فرود آمده و درباره خویشان خودت نیز این حکم وجود دارد. سپس فرمود: از آنان نباش که قائل اند (حکم) یک مورد منحصر در همان مورد است. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۴۰۰). فیض کاشانی ذیل این حدیث می‌نویسد: یعنی هرگاه آیتی در مورد خاصی فرود آمد، حکمش را به همان مورد محدود مکن؛ بلکه به امور مشابه نیز تعمیم بده (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۵۰۵؛ ج ۱، ص ۳۲۳).

۶- تأثیر زمان، کمال‌آفرین یا آسیب‌زا؟

بی‌شک نمی‌توان کمال‌بخشی تأثیر زمان را در فهم انکار کرد. با توجه به محورهایی که از آن سخن رفت، نیاز به فهم نو در زمان نو همواره وجود دارد؛ اما این به معنای نفی آسیب‌زایی گذشت زمان در فهم نیست و چه بسا آثار منفی و لغزش‌گاه‌هایی که در این رهگذر وجود دارد، موجب خطای در فهم خواهد شد. بنابراین باید لغزش‌گاه‌ها را شناخت و از آن برحذر بود. اینک به روشن‌ترین آسیب‌ها اشاره می‌شود.

۶-۱- دور شدن از زمان نزول و مخفی شدن قرائن فهم

فهم اولیه آیات قرآن در محیط مکه و مدینه آن روزگار برای مردمانی که حاضر در صحنه بوده و حوادث خرد و کلان را به چشم می‌دیدند، چندان دشوار نبود؛ زیرا قرائن فهم که نازل‌کننده قرآن بر اساس آن با مردم سخن می‌گفت، به راحتی در اختیار بود و نیازی به جست‌وجو و تردید در قرینه بودن یا نبودن آن نبود؛ ولی با گذشت زمان و دور شدن از زمان نزول، اندک‌اندک آن قرائن پنهان شدند و حاضران در زمان نزول جای خود را به افراد دیگر دادند، به گونه‌ای که برای فهم آیات نیاز به جست‌وجو و نقل قرائن مخفی شده و نقد و بررسی آن پدید آمد. بدین ترتیب، بخشی از کار مفسران به جمع‌آوری نقل‌های بیانگر قرائن و نقد آن اختصاص یافت. از این منظر، گذشت زمان اثر منفی بر فهم آیات داشته و مفسر را با چالش مخفی بودن قرائن روبرو می‌سازد. به عنوان نمونه مسلمانان عصر نزول با توجه به فضای نزول آیه ۱۵۸ سوره بقره آن را بیانگر وجوب سعی بین صفا و مروه می‌دانستند؛ ولی سالیانی پس از آن نیازمند بازیابی قرینه بودند که در حدیث زیر بیان شده است. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از ایشان پرسید: سعی صفا و مروه واجب است یا مستحب؟ فرمود: واجب است. او گفت: آیا خداوند نمی‌فرماید: پس بر او باکی نیست که آن دور را طواف کند؟ امام علیه السلام فرمود: نزول این آیه در عمره القضا (در زمان حاکمیت مشرکان بر مکه) بود که پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنان شرط کرده بود به هنگام حضور مسلمانان برای ادای مناسک، بت‌ها را بردارند. یکی از اصحاب به کاری مشغول بود و از انجام مناسک بازمانده بود و بت‌ها به جای خود بازگردانده شده بودند، گروهی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و به ایشان گفتند: فلانی طواف نکرده و بت‌ها به جای خود بازگردانده شده‌اند. امام علیه السلام فرمود: در این هنگام این

آیه فرود آمد که: «به یقین صفا و مروه از شعائر الهی است و بر کسی که حج یا عمره می‌گزارد باکی نیست که بر آن دو طواف کند»؛ یعنی درحالی که بت‌ها بر صفا و مروه وجود دارد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۷۰). افزون بر این، پدیدآمدن اختلاف نظر در فهم آیات و حتی در خوانش الفاظ (قرائت) که گاه در معنا اثرگذار است، ناشی از گذشت زمان و دور شدن از فضای نزول قرآن است (بابایی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۴۰).

۶-۲- نسبت این همانی بین آیه با داده‌های علمی

گذشت زمان با پیشرفت بشر در حوزه‌های مختلف دانش همراه بوده و خواهد بود. بخشی از این دانش‌ها به نوعی با موضوعات و مسائل مطرح‌شده در متون دینی مرتبط است و باز شدن افق نو در آن‌ها سبب شفافیت آن‌ها شده و در نهایت مشروط به قطعی بودن، در فهم متون مرتبط اعم از قرآن و حدیث تأثیر دارد؛ اما در برخی موارد ادعای این همانی بین معنای آیه و آن گزاره‌ها شده است. بوکای بر این باور است که قرآن با معلومات علمی جدید کاملاً هماهنگ است (بوکای، ۱۳۸۶، ص ۳۳۷). با آن‌که در بسیاری موارد، احتمال دیگری هم وجود دارد و چه بسا آن احتمال به قرینه برخی آیات، ارجح باشد. نمونه این مطلب درباره تفسیر آیه «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا» (انبیاء: ۳۲) دیده می‌شود. در تفسیر نمونه آمده است: منظور از آسمان در اینجا جوّی است که گرداگرد زمین را گرفته، و ضخامت آن طبق تحقیقات دانشمندان صدها کیلومتر است. این قشر ظاهراً لطیف که از هوا و گازها تشکیل شده، به قدری محکم و پرمقاومت است که هر موجود مزاحمی از بیرون به‌سوی زمین بیاید نابود می‌شود و کره زمین را در برابر بمباران شهاب‌روزی سنگ‌های شهاب که از هر گلوله‌ای خطرناک‌ترند، حفظ می‌کند. به‌علاوه، اشعه آفتاب که دارای قسمت‌های مرگباری است به‌وسیله آن تصفیه می‌شود، و از نفوذ اشعه کشنده کیهانی که از بیرون جوّ، به‌سوی زمین سرازیر است جلوگیری می‌کند. این آسمان، سقف بسیار محکم و پایداری است که خدا آن را از انهدام حفظ کرده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۹۸).

این تفسیر بر مبنای چندمعنایی ارائه شده و همزمان دو معنای حافظ و محفوظ از واژه «محفوظاً» برداشت شده است. چندمعنایی در صورتی که قرینه‌ای برای آن یافت شود، پذیرفته است. توضیح آنکه: در باب معنای ظاهری که همان محفوظ است قرینه‌هایی با دو گونه مختلف حفظ وجود دارد؛ اول، حفظ شدن از فروافتادن آن بر زمین؛ زیرا سقف از آن جهت که بر فراز شده، همواره در معرض فروریختن است: «وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (حج: ۶۰)؛ و گاه حفظ از نفوذ موجودات شرور و متمرّد است: «وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ» (صافات: ۷) و «وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ» (حجر: ۱۷-۱۸)؛ بنابراین استدلال برای حافظ بودن آسمان به اینکه سقف برای حفظ کسانی است که زیر آن قرار دارند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۳۹۹) هر چند در برخی موارد رواست، ولی در اینجا اجتهاد در برابر بیان روشن آیتی است که بر حفظ شدن خود آسمان دلالت دارد. افزون بر اینکه در اینجا قرینه‌ای بر نفی حافظ بودن وجود دارد؛ زیرا حفظ به معنای حافظ بودن از فرود شهاب‌ها نیز به‌طور فراگیر وجود ندارد و مواردی از برخورد شهاب‌ها به زمین و آسیب دیدن زمین و موجودات زمینی از آن گزارش شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴،

ص ۳۹۸). در نتیجه این معنا همواره صادق نیست و از این رو، تفسیر «محفوظا» به «حافظا» با مبنای صادق بودن گوینده قرآن و در نتیجه لزوم صدق همیشگی گزاره‌های خبری قرآن ناسازگار است. این برداشت از آیه در برخی تفاسیر موضوعی معاصر نیز نقد شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸).

۳-۶- تشخیص نادرست متعلق آیات بیانگر اعجاز (غیبی / علمی)

یکی از ابعاد اعجاز قرآن کریم، بیان اموری است که مخاطبان قرآن بدان دسترسی نداشتند. این امور گاه اخباری از گذشته است که در اختیار کسی نبود؛ و گاه خبر دادن از آینده است که آدمی را بدان آگاهی نیست؛ و گاه بیان مطالبی علمی است که بشر در دوران نزول قرآن بر آن دست نیافته بود و دانشمندان صدها سال پس از آن در پژوهش‌های خود کشف کردند. در میان داده‌های علمی بشر، اموری دیده می‌شود که احتمال دارد با مفاد برخی گزاره‌های قرآن سازگار باشد و نشانگر خبر غیبی قرآن از این رویداد علمی تلقی گردد؛ اما برخی دیگر را نمی‌توان مصداق این امر دانست و باید با احتیاط یا تأمل از آن سخن گفت و از نسبت دادن آن به مفاد آیه برحذر بود. یکی از این نمونه‌ها، دیدگاه قرآن درباره تسخیر موجودات آسمانی و زمینی است که برخی عالمان آن را از پیشگویی‌های قرآن قلمداد کرده‌اند و بر این باورند که قرآن از تسخیر کرات آسمانی به دست بشر خبر می‌دهد (سبحانی، ۱۳۷۵، ص ۸۲). بحث تسخیر موجودات در آیاتی از قرآن مطرح شده است، مانند: «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (جاثیه: ۱۳)؛ ولی با توجه به معنای لغوی تسخیر، رام ساختن و به کار گماردن، این برداشت ناصواب است؛ زیرا فاعل تسخیر خداوند است که موجودات آسمانی و زمینی را مسخر خود قرار داده است؛ بدین ترتیب این نوع آیات به تسخیر فضا و دستیابی بشر به کرات آسمانی ربطی ندارد و دست‌کم آیات در این باره خیلی صریح نیست (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۶۳) و مقصود آن است که همه این موجودات زیر فرمان الهی بوده و هریک را در جهت هدفی که از آفرینش آن‌ها داشته در جای خود قرار داده است تا آدمی از آثار و منافع آن بهره‌مند گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۲).

نتیجه‌گیری

گزاره «فِي الْقُرْآنِ مَعَانٍ سَوْفَ يُقْسَرُهَا الزَّمَانُ» که به عبدالله بن عباس نسبت داده شده، در هیچ‌یک از منابع حدیثی پیشین و پسین شیعه و سنی نیامده است و نمی‌تواند به‌عنوان حدیث موقوف تلقی گردد؛ اما احادیثی از معصومان علیهم‌السلام وجود دارد که می‌توان مضمون این سخن را با آن‌ها تأیید کرد. این احادیث که بر مبنای مهم جاودانگی و جهان‌شمولی قرآن دلالت دارد، گویای آن است که قرآن همواره زنده و پویاست و در هر زمان مصداق تازه‌ای به‌جای مصداق نخستین برای آن پدید می‌آید و با تطبیق آیات بر مصداق نو، هدایت قرآن برای پسینیان همانند پیشینیان معاصر نزول، استمرار می‌یابد و با توجه به آیات قرآن درباره تکرارپذیری کنش‌های امت‌های پیشین در امت اسلامی و نیز احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در باب مشابَهت امت اسلامی با امت‌های پیشین به‌ویژه بنی اسرائیل، نه فقط آیات مربوط به مؤمنان، کافران و منافقان عصر نزول، بلکه آیات بیانگر

داستان‌های پیشینیان نیز مصادیق تازه به خود می‌بیند و افراد یا گروه‌هایی همانند آنان پدید می‌آیند که رفتار مشابهی با آنان داشته و همان سرنوشت برایشان رقم خواهد خورد. نکته‌ای که در صورت پذیرش این گزاره می‌توان باور داشت، این است که قرآن همواره در گذر زمان تفسیرهای نویی دارد؛ زیرا بشر با گذشت زمان به دانش‌های بیشتری مجهز شده که او را بر فهم عمیق‌تر و یا بیشتری از لایه‌های معنایی آیات یاری می‌رساند. این پیشرفت علمی می‌تواند بشر را در فهم برخی آثار برجای مانده از امت‌های پیشین کمک کند و در پی آن، مضامین یادشده در قرآن درباره آن امت‌ها را آشکار و ابعادی از اعجاز غیبی قرآن را نمایان سازد. به‌رغم سودمندی‌هایی که گذشت زمان دارد، آسیب‌هایی نیز در بردارد. مخفی شدن برخی از قرائن فهم، توهم این‌همانی مفاد آیات با داده‌های علمی و خطا در تشخیص مصادیق آیات بیانگر اعجاز علمی قرآن از آن جمله است؛ اما می‌توان ضمن کوشش جهت بازیابی قرائن مورد اشاره، در تفسیر آیاتی که با پیشرفت‌های علمی تفسیرهای نوینی می‌یابد احتیاط و دقت افزون‌تری کرد و از برقراری این‌همانی و یا تشخیص نادرست متعلق آنها برحذر بود.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن‌درید، محمدبن حسن (۱۴۲۶ق). جمهرة اللغة، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
۲. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق). مکاتیب الرسول، قم: دار الحديث.
۳. بابایی، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۹). روش‌شناسی تفسیر قرآن، تهران: سمت.
۴. بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۲۲ق). الجامع المسند الصحيح، بی‌جا: دار طوق النجاة.
۵. بوکای، موريس (۱۳۸۶). مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه: ذبیح‌الله دبیر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. جدیدی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۰). معجم مصطلحات الرجال و الدراية، قم: دار الحديث.
۷. سبحانی، جعفر (۱۳۹۶). برداشت‌های قرآنی حضرت امام، پرتال امام خمینی (ره): (لینک کوتاه: <https://zaya.io/a6yw6>).
۸. سبحانی، جعفر (۱۴۳۳ق). تفسیر آیات مشکله، تنظیم و نگارش: سیدهادی خسروشاهی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. سبحانی، جعفر (۱۳۸۶). قرآن و اسرار آفرینش، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۳۷۵). مربی نمونه، قم: توحید.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۱ق). الإتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۲. صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار، قم: موسسه النشر الإسلامی.
۱۳. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه النشر الإسلامی.
۱۵. طباطبایی امین، طاهره‌سادات؛ احمدیان، محمدعلی (۱۳۹۳). «جغرافیای تاریخی عبورگاه بنی‌اسرائیل از بحر با تأکید بر دیدگاه‌های مفسران قرآن و عهد عتیق»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۳۶.
۱۶. طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۷. عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۳۸۵). الصحيح من سيرة النبي ﷺ، قم: دار الحديث.
۱۸. عبیدی، محمدحبيب (۱۴۲۵ق). النواة فی حقول الحیاة، بیروت: دار المنهاج.
۱۹. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر عیاشی، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.
۲۰. فقهی‌زاده، عبدالهادی؛ معارف، مجید؛ آذرخشی، مصطفی (۱۳۸۸). «معناشناسی تعمق در روایات»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۶، صص ۸۷-۱۰۰.
۲۱. فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۰۶ق). الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۲۲. فیومی، احمدبن محمد (۱۴۰۵ق). المصباح المنیر، قم، دار الهجرة.
۲۳. قشیری نیشابوری، مسلم‌بن حجاج (بی‌تا). المسند الصحيح، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۴. قمی، علی‌بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر قمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم: دار الكتاب.

۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تحقیق: محمد آخوندی و علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی، قم: دار الحديث.
۲۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۸. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۳). اصلاحات ریشه‌ها و تیشه‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۲۹. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۸). بال‌های پرواز؛ آگاهی و بالندگی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۰. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱). جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۱. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۰). جهان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۹). درباره پژوهش، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۳. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸ق). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: الجامعة الرضوية.
۳۴. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف، قم: دار الکتب الإسلامی.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۶. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۰). شرح چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.